

بدستش میداد - که گوله انداز بر نشانه شال توپ را شلک کرد -
 گوله بر پهلوی دلیپ سنگه نشست - و لاش او بهوا پرید * آفرین
 بران سحرکار بی خطا که آسیبی به وکیل نرسید * خان مذکور -
 گوله انداز را انعام داد - بر مورچال حریف یورش نمود * لمؤلفه -

چو سالار مقتول شد بی درنگ -

مخالف عنان داد بر عزم جنگ *

بچنبید لشکر چو دریا بموج -

و زین سوگریز او^(۱)فتاده بفوج *

به تنها همیمن لشکری جان ببرد -

زمین نیز راه هزیمت سپرد *

ولی بیگ زان جا گریزان برفت -

سراسیمه در قلعه مامن گرفت *

ضیاء الدین خان - بدلجمعی تمام - روانه دارالخلافه شده - بعد

رسیدن در دهلی - مسافر راه آخرت گشت * بعد فوت او

کنکر بنگالی - که ماده این همه فساد بود (و) در هوگلی مسکن

داشت - از دارالخلافه مراجعت کرده - به مرشدآباد آمده -

بی محابا با جعفر خان ملازمت کرد - و بدست چپ سلام نمود -

یعنی بدستی که سلام بیادشاه کرده ام سلام کردن بشما عار است *

نواب جعفر خان در جواب گفت که کنکر در زیر کفش * و کنکر -

نیم هردو کاف تازی و سکون فون و رای مهمله - لغت هندي
 بمعنی سنگریزه است * نواب جعفر خان - از بدادائیهای سابق
 و لاحق بدباطن شده - بظاهرش نواخته - بخدمت عهده داری
 چکله هوگلی سرفراز کرد * و از سال تمام در ایام مجمل - باخذ
 مطالبه و باقیات مال و سائر - بزندان کرد - و گریه در شلوار
 انداخت * و اغذیه مسهل بشدائد تمام خوراند - و محصلان
 شدید برگماشت - و در پایجامه علی الاتصال کرده باین حالت
 بد درگذشت * در همان ایام سید اکرم خان - که دیوانی بنگاله
 بنام او بود - وفات یافت * سید رضی خان^(۴) - زوج نفیسه خانم
 دختر شجاع الدین محمد خان ناظم صوبه اودیسه داماد جعفر خان -
 که از سادات عظام ولایت زاد بود - بخدمت دیوانی بنگاله ممتاز
 گردید * و او مردی متعصب و درشت مزاج و در تحصیل زر
 سخت گیر بود - بانواع شدائد تحصیل مالواجب میکرد * گویند
 حوضی پر از نجاست تیار کرده - چون بزبان هندی بهشت را بیکخته
 نامند علی الرغم آنها آنرا بیکخته نام گذاشته بود * زمینداران
 نامالگذار و عاملان باقیدار را بعد از عقوبت بسیار دران حوض
 غوطه میداد - و بشدت تمام زر بیباق میگرفت * در همان سال -
 بر طغیان سینارام زمیندار و کشته شدن میر ابوتراب - فوجدار
 چکله بهوسنه - سرکار محمود آباد - رسیده * و تفصیل این اجمال

(۱) مفعول بسبب کراحت مذکور نکرده * (۲) در استوارت سید رضا خان *

آنکه سیتارام - زمیندار پرگنه محمودآباد - که بحمايت جنگل و رودخانه ها کلاه باغيگري بر تارک نخوت گذاشته - تن باطاعت حاکم فداده - بنده هاي پادشاهي را نميديد - و ابواب ادخال مردم پادشاهي از ملک خود مسدود مي داشت - و بتاراج و تاخت ملک آن نواح دست دراز کرده - با کسان تهانedarان و فوجداران هميشه هفتامه پودازيها مي کرد * مير ابوتراب - فوجدار چکله بهوسنه - که از سادات عظام (بود) و با شاهزاده عظيم الشان و سلاطين تيموريه سلسله يگانگي داشت و در اقوان و امتال در لياقت و استعداد ضرب المثل بود - با جعفر خان نيز اغماض عين ميکرد * مير ابوتراب - در صدد دستگير کردن او بوده - تدبيرها مي نمود - و بقاير نمي آمد * آخر الامر - پير خان جماعه دار را با جمعيت دو صد سوار نگاه داشته در فکر تذبديه او بود * زميندار مذکور - از دريافت اين معني - جمعيت خود فراهم آورده - در زمين جماعه دار مسطور بود * روزي مير ابوتراب - با چندي از خاصان و مصاحبان بشکار برآمده - صيدا فگنان بسرحد او رسيد - و پير خان همراه نبود * زميندار - از دريافت اين خبر - او را پير (خان) تصور کرده - بيک ناگاه با جمعيت خود از طرف پشت از جنگل برآمده - بر وي ريخت * هرچند مير ابوتراب ببانگ بلند از نام خود نشان داد - گوش نکرده بزخمهاي بانس^(۱) او را از اسب انداختند *

(۱) در نسخه هاي قلمي بزخم راي بجاي بزخمهاي *

چون این خبر بحضور جعفر خان رسید - از خوف غضب سلطانی
 لوزه بر اندامش افتاد - و حسن علی خان همزلف خود را -
 که از خاندان عمده بود - فوجدار انجا ساخته - با جمعیت شایسته -
 برای دستگیر کردن آن مونی شریر تعیین نمود * و زمینداران
 نواح پروانجات بتاکید تمام نوشت که سیتارام را فرصت برآمدن
 ندهند - و اگر از سرحد کسی بدر خواهد رفت - او از زمینداری
 خود خارج شده بسزا خواهد رسید * زمینداران از چهار طرف
 محاصره او پرداختند - تا آنکه حسن علی خان رسیده او را -
 بازن و بچه و اعوان و انصار - دستگیر کرده - مسلسل و مغلول -
 بحضور نواب جعفر خان فرستاد * نواب روی او را در چرم گرفته -
 در سواد شرقی مرشد آباد - بر سر راه جهانگیرنگر و محمود آباد -
 بردار کشید - وزن و فوزند و رفقای او را دائم الحبس ساخت *
 و زمینداری او به رام جیون زمیندار تفویض کرده - اموال و اثاث البیت
 آن بدنهاده بضبط درآورده داخل خاص نویسی ساخته - بنیاد
 او را مستاصل کرد - و احوال را بحضور پادشاه عرضداشت نمود *
 چون پادشاه اورنگزیب عالمگیر - روز جمعه بست و هشتم ذی القعد
 سنه ۱۱۱۹ هجری - در اقلیم دکن برحمت حق پیوست -
 محمد معظم شاه عالم بهادر شاه بر تخت دهلی جلوس فرمود *
 نواب جعفر خان نذرر معه پیشکش بفکاله ارسال نمود - و بعطای
 سند بحالی بدستور و خلعت و پالکی چهاردار از حضور گل

افتخار بر سر زد * شاهزاده عظیم‌الشان - از طرف خود سربلند خان
 را در عظیم‌آباد نائب گذاشته - روانه دارالخلافه گردید * و در همین
 سال - سلطان فرخ سیر - پیش از جلوس بهادر شاه بر سریر سلطنت -
 از جهانگیرنگر به مرشدآباد رونق بخش شده - بالتماس جعفر خان -
 در اعلی‌باغ فروکش شدند * نواب معزی‌الیه - آداب شاهزادگی
 نگاه داشته - لوازم خدمت بجا آورده - مصارف صرف خاص
 و کارخانجات میرسانید - و بموجب معمول خزائن و پیشکش
 بحضور اقدس شاه بهادر شاه فرستاد * بعد سلطنت پنج سال
 و یک ماه در سنه ۱۱۲۴ هجری از تذکفای جسمانی بوسعت آباد
 روحانی انتقال فرمود^(۱) * و سلطان معزالدین - پسر کلان او - که
 ملقب به جهاندار بود - شاه شد * با دو برادر خورد متفق شده -
 شاهزاده عظیم‌الشان را مقتول ساخت * و بعد رفع تردد - بحسن
 سعی و اعانت اسدخان وزیراعظم و امیرالامرا ذوالفقارخان -
 کار دو برادر دیگرهم تمام ساخته - بلکه بعد از وفات پادشاه بعرض
 هشت روز هر کدام از سلاطین زاده‌ها را - که از اولاد و احفاد و
 زیاده برسی کس بودند - بمعرض هلاک انداخته - بعد قتل
 بسیار و حبس بقیة السیف بر اورنگ سلطنت جلوه افروز جلیس^(۲)
 گردید * امیرالامرا را - که میربخشی بود - بوزارت کل - و پدرش
 آصف‌الدوله اسدخان را - بوکالت مطلق - ذخیره افروز سرفرازها

(۱) فاعل بهادرشاه * (۲) شاید که جلوس باشد *

نمود - و بدستور سابق فرمان استمالت و استقلال به نواب جعفرخان فرستاد * خان مسطور - مراسم اطاعت و انقیاد بجا آورده - نذور و پیشکش بطریق معهود ارسال حضور والا داشت * چون سلطان فرخ سیرپسر دوم عظیم الشان - که بتقریب نیابت نظامت صوبجات بنگاله درین ملک بود - بدعوی وراثت تخت و تاج موزونی اراده جنگ با سلطان معزالدین مصمم نموده - عازم دارالخلافه شاهجهانآباد گردیده - از جعفرخان استدعای خزانه و فوج کرد - خان موصوف جواب صاف داد که ما بنده پادشاهی تابع تاج و تخت پادشاه دارالخلافه ایم - سواي اطاعت شخصی که از آل تیموریه بر تخت سلطنت شاهجهانآباد جلوس فرماید تن باطاعت دیگری دادن شیوه نمکحرامیست - چون معزالدین عم شما مالک تاج و تخت است خزانه پادشاهی بشما نمی رسد * القصه سلطان فرخ سیر از خزانه و فوج بنگاله ناامید شد - و بفحوائی توکلت علی الله سراپا امید شده - با جمعی قلیلی از رفیقان قدیم و جدید که همراه داشت - بر سلطان معزالدین خروج کرده - ترتیب (؟) سرانجام افواج و توپخانه پادشاهی از جهانگیرنگر طلب فرموده - سمند عزیمت را بجانب شاهجهانآباد گرم مهمیز ساخت - و تا رسیدن عظیمآباد فوجی گران اجتماع یافت - و از مهاجنان انجا بطریق باج زرهای گرفته بر صوبه بهار مسلط گردید * اسباب سلطنت بهم رسانیده بر تخت نشست - و چترشاهی

بر سر گردانیده - ازان جا بتجمل و توزک سلطانی رایت نهضت
 افراشته - ظل امن و امان بر سکنای بفارس انداخت * و از
 نگر سیئه و غیره مهاجنان عمده بفارس یک کور روپیه بوعده سلطنت
 قرض گرفته - فوجی شایسته فراهم آورد * سید عبدالله خان و
 سید حسین علی خان هر دو برادر سادات بارهه - که ناظم صوبه
 اوده و اله آباد بودند و بشجاعت و دلادری نظیر و عدیل نداشتند -
 چون از سلطان معزالدین پدایه عزل رسیده دغدغه خاطر داشتند -
 برفاقت سلطان فرخ سیر تن داده - کمر خدمت و جان فشانی
 بر میان جان بستند * و خزانة بنگاله مرسوله نواب جعفر خان -
 که بسبب انقلاب سلطنت - شجاع الدین محمد خان - داروغه
 اله آباد - بیباغ شهر اراکه ها گذاشته - با جمعیت سه صد سوار
 محافظت آن می کرد - بدست آورده فوج عظیم نگاه داشتند *
 فرخ سیر - از طرف خزانه و فوج خاطر جمع نموده - جیفه
 وزارت بر دستار سید حسین علی خان زد - و خطبه سلطنت بقام
 نامی خود ساخت * اذا اراد الله شیئاً هیأ له اسبابه * از آنجا
 که فرخ سیر از جعفر خان کوفته خاطر بود - رشید خان برادر کلان
 افراسیاب خان عرف میرزای اجمیری را - که از نسل امرای
 قدیم بنگاله و خانه زاد پادشاهی بود و بزور پهلوانی مانع رستم
 و اسفندیار بود (و) فیلان مست را بر زمین میزد - از تغیر
 جعفر خان بصوبه داری بنگاله مقرر فرمود * گویند وقتی که

سلطان فرخ سیر از اکبرنگر رایت انتهای بسمت عظیم آباد
 افراشت - نزدیک سکری گلی توپ ملک میدان - که یک
 من گوله می خورد و یک صد و پنجاه راس گاو و دو زنجیر
 فیل آنرا می کشید - در زمین نشیب در لای بغداد شد -
 هر چند گاو و فیلان زور کردند حرکت نکرد * فرخ سیر خود بر سر
 توپ رسیده از فرنگیان توپخانه حکمت بکار برد - مفید نیفتاد *
 میرزای اجمیری آداب بجا آورده عرض نمود که اگر حکم شود خانه زاده
 هم زور آزمائی نماید * سلطان دستوری داد * میرزای اجمیری -
 دامن بر کمزده - هر دو دست در زیر هکله برده - توپ را با
 هکله با سینه برداشت - و عرض کرد که هر کجا حکم شود بفهد *
 سلطان بر بلندی اشارت کرد * میرزا توپ را از پستی بر بلندی
 گذاشت * از کثرت زور آزمائی قریب بود که قطرات خون از
 چشمان تقاطر کند * سلطان آفرینها (کرد) و حاضرین متعجب
 شده ندای تحسین و صدای آفرین بر فلک رسانیدند * میرزا
 همان وقت بمنصب سه هزار و خطات افراسیاب خان بلند مرتبه
 گردید * چون رشید خان با ساز و سامان شایسته عازم بنگاله شد -
 و از دره تیلداگدهی و سکری گلی گذشته - داخل ملک بنگاله
 شد - جعفر خان - خبر آمدن او شنیده - اصلاً اعتقایی او نکرده -
 و سوای جمعیت صوبه نگاهداشت سپاه هم نمی نمود - تا آنکه
 رشید خان بر سه گروهی مرشد آباد رسیده صف آرا گردید * صباح

روز دیگر نواب جعفر خان میربنگالی و سید انور جونیوری را -
 با جمعیت دوهزار سوار و پیاده - بمقابلۀ او تعیین ساخت - و
 خود بکتابت مصحف مجید بموجب ضابطۀ هرروزه مشغول
 ماند * چون فئتين مقابل شدند - جنگ درمیان آمد * سید انور
 درءین گرمی کازار شربت مرگ چشید - و میربنگالی - با
 جمعی قلایلی پای شجاعت افشرد - در میدان ماند - و افواج
 رشید خان پیرامن او محاصره کردند * هرچند این خبرها به نواب
 جعفر خان پیهم میرسید - اعتذا نکرده بکتابت مصحف مجید
 مشغول بود - تا آنکه خبر پس پا شدن میربنگالی رسید *
 محمد خان چیلۀ خاص را - که فوجدار مرشدآباد و صاحب رساله
 بود - اشارت به کومک او نمود - و او - بسرعت برق و باد
 به میربنگالی رسیده - لوازم کومک بظهور رسانید * و متعاقب
 جعفر خان هم - از کتابت قرآن شریف فراغ یافته - فاتحۀ خیر
 خوانده - سلاح جنگ بر خود راست کرد * بر فیل سوار شده -
 با جمعی از سواران و صاحبان و برادران و غلامان ترک و گرجی
 و حبشی - در میدان کریم آباد بیرون شهر - بارشید خان دوچار
 شد - و دعای سیفی آغاز نهاد * گویند بردعای سیفی آن قدر
 عامل بود که هرگاه شروع بخواندن می نمود سیف او خود بخود
 از نیام بیرون می آمد - و به امداد غیب بر اعدا ظفر می یافت *
 از رسیدن جعفر خان شجاعت و همت میربنگالی و سپاه از یکی

ده و از ده^(۱) صد شد * بهیات اجتماعی بر قول حریف حمله آوردند *
 و رشید خان - که جعفر خان را مرد میدان خود نمی شمرد - با
 دعوی شمشیرزنی و حریف افگنی - بر فیل مست سوار شده -
 با میر بلکالی - که هراول بود - مقابل شد * میر مذکور - که
 تیرانداز بی خطا بود - لمولفه -

یکی چوبه تیر - روی بزه بر نهاده -
 که مان را کشید و بغل برکشاده *
 چو سوار تیر آمدش (تا) بگوش -
 رها کرد بر دشمن سخت کوش *
 به پیدشانیش خورد تیر از قضا -
 گذر کرد پیدکان ز سوی قضا *
 سرپها - وانان ز پیدکان نخست -
 بر افتاد بر پیل آن شیر مست *
 دران گه^(۲) همه فوج یکبارگی -
 برانندند بر دشمنان بارگی *
 زمین گشت از سم اسبان مغاک -
 ز توپ و سنان تند فلک چاک *
 بشمشیر و خنجر و گرز^(۳) و سنان

(۱) بجای و از ده در نسخه های قلمی آورده * (۲) در نسخه های قلمی
 گاه * (۳) مؤلف او متعری اینجا جازده شده - و یا بگرز بجای و گرز باشد *

فتادند بر لشکر دشمنان *

ز بس ریوش خون بمیدان جنگ

شده جمله روی زمین لاله رنگ *

جهانی براه عدم پا نهاد -

اگر زنده ماند او بقید افتاد *

بتساراج شد مال و اسباب شان -

ظفریاب شد خان با عز و شان *

نواب جعفر خان - مظفر و منصور مراجعت کرده - شادیافته

فتح نوازن - داخل قلعه شد - و حکم کرد که از سرهای کشتگان

بر شاهراه هندوستان مناره سازند - تا موجب عبرت مخالفان

گردد * اسیران لشکر رشید خان میگفتند که از مقابل شدن جعفر خان

یکبارگی افواج سبزپوشان با شمشیرهای علم از هوا رسیدند - و بر

فوج رشید خان میزدند - و قاتل از نظرها غائب بود * سلطان

فرخ سیر - که هنوز از مهم سلطان معزالدین فراغت نیافته بود -

در اندامی راه خبر فتح جعفر خان و کشته شدن رشید خان شنیده

متأسف شد * التمه چون قریب اکبرآباد با سلطان معزالدین

المخاطب جهاندار شاه جنگ سلطانی رو داد - سادات باره - در

رکاب محمد فرخ سیر جانشانیها بکار برده - مصدر ترددات شایسته

شدند * از طرف معزالدین - خان جهان بهادر کولتاش خان -

که میربخشی بود - بجهت مسأله^(۱) امیرالامرا ذوالفقارخان کشته شد * و امرای دیگر - خصوص امرای مغلیه - هریکی با امرای فرخ سیر سازش نموده - در امور مجاریه دیده و دانسته مداهنه ورزیدند * لهذا خللی عظیم در لشکر معزالدین جهاندارشاه بوقوع آمد * و پادشاه بمشاهده^(۲) خان جهان بهادر فی الفور منهزم شده - راست به شاهجهان آباد در خانه اسد خان آصف الدوله رکن السلطنت رسید * متصل آن - امیرالامرا بسر آصف الدوله نیز پیش پدر رسیده برای رفاقت پادشاه پدر را مرغب و محرک^(۳) شد * پدر - مصلحت وقت در رفاقت جهاندارشاه ندیده - شاه را نظربند گذاشت * و سلطان محمد فرخ سیر - بی مزاحمت و منع - در اواخر سنه ۱۱۲۴ هجری - در اکبرآباد بر سریر سلطنت جلوس فرموده - از آن جا جلوریز به شاهجهان آباد آمده - جهاندارشاه و امیرالامرا را مقتول ساخت *

جاوس فرمودن سلطان فرخ سیر برسریر

سلطنت دهلی *

نواب جعفرخان - از استماع خبر جلوس پادشاه فرخ سیر مراسم اطاعت بجا آورده - ندور و پیشکش ارسال داشت - و خزانه مستمره دام دام بیباق رسانیده - اصاله^(۱) بخدمت نظامت بنگاله - با ضمیمه خدمت دیوانی هر سه صوبه بدستور سابق -

(۱) در نسخه های قلمی مشاهده و آن بی معنی * (۲) در نسخه های قلمی متحرک *

سرفراز شده - بعطای خلعت خسروانه و خلّاع^(۱) و فرامین ممتاز گردید - و ملتسمات او بحضور سلطان - بدستور عهد سلاطین دیگر - پذیرا شده - محسود الاقران و الامائل گشت * چنانچه فتح چند^(۲) ساهو گماشته نگریسته - که همشیره زاده اش^(۳) بود - جعفر خان از حسن خدمات او راضی شده - التماس بحضور والا نموده - او را - بخطاب جگت سیئه و فوطه داری خزانه بنگاله - سرفراز کنانید * سید حسین علی خان میر بخشی را - که برادر قطب الملک عبدالله خان وزیر بود - هوس خطاب ناصر جفگی - که جعفر خان داشت - در سر افتاد * چون در کس بیک خطاب مخاطب شدن ضابطه پادشاهی نیست - لهذا فرمان در باب تبدیل خطاب بنام جعفر خان صدر یافت * خان مذکور - با وجود چندین وقار و اقتدار سادات مرقوم - عرق غیرت را بحرکت آورده - تبدیل خطاب قبول نه نمود - و باستغنائی تمام در جواب نوشت که پیر غلام^(۴) را آرزوی نام و خطاب نیست - خطابی که بخشیده پادشاه عالمگیر است آنرا نمی فروشم * چون سید رضی خان وفات یافت - باستدعای جعفر خان - از حضور سلطان فرخ سیر - دیوانی صوبه بنگاله به میرزا اسدالله - خلف شجاع الدین محمد خان ناظم اودیسد - که از بطن صبیئه جعفر خان بود - مفوض گردید - و میرزای مذکور بخطاب سرفراز خانی

(۱) تکرار بیکار * (۲) در نسخه های قلمی فتچند * (۳) بجای

خواهرزاده * (۴) شاید که غلام پیر باشد * صفحه ۲۶۱ حاشیه ۱ بنگرند *

مخاطب گشت * چون جعفر خان فرزند نداشت و سرفراز خان
 نواسه او بود - مآل اندیشی نموده - زمینداری بلده مرشد آباد
 قسمت چونه کهایی پرگنه کهولهره (۹) - از محمد امان - تعلقدار^(۲)
 قسمت مذکور - از زر جاگیر خود - بنام میرزا اسد الله سرفراز خان
 خریده - اسد نگر نام گذاشته - داخل دفتر پادشاهی و قانون گوئی
 ساخت - و به خاص تعلق مشهور شد - تا بعد زوال دولت وجه کفاف
 اولادش باشد - و بعد ادای مالگذاری پادشاهی انتفاع آن بآنها
 رسد * و در همان سال نیابت جهانگیر نگر به میرزا لطف الله - داماد
 شجاع الدین محمد خان - تفویض یافت - و بخطاب مرشد قلی خان
 مخاطب گردید * چون نهم ربیع الثاني سنه ۱۱۳۱ هجری پادشاه
 فرخ سیر - بسبب حرام نموی عبدالله خان وزیر و حسین علی خان
 میر بخششی بشهادت رسید - سادات بارهه سلطان رفیع الدرجات - پسر
 شاهزاده رفیع انسان بن بهادر شاه - را بر تخت سلطنت نشاندند *
 چهار پنج ماه سلطنت عاریتی نموده بمرض دق در گذشت * بعد
 ازان برادر دویمش را - که سلطان رفیع الدوله نام داشت - از حبس
 برآورده - بر سریر جهانداری جلوس دادند - و به شاه جهان ثانی
 ملقب گردید * او هم - بدستور برادر کلان - پنج شش ماه متکوی و سادّه
 سلطنت بکمال بی استقلالی بود * در وقتی که عساکر پادشاهی -
 بر سلطان نیکوسیر - پسر سلطان اکبر بن عالمگیر پادشاه - که در اکبر آباد

(۱) در استوارت چونا کلی * (۲) بجای تعلقه دار * (۳) بجای تعلقه *

خروج کرده بود - متوجه شد - در اثنای راه واقعه شاهجهان
ثانی هم روداد * و سادات باره و دیگر امرای حضور - در اواخر
سنه ۱۱۳۱ هجری قدسی - سلطان روشن اختر بن شاهجهان^(۱) را
شب‌اشب از قلعه شاهجهان آباد برآورده - به اکبرآباد رسانیده - در
اوایل سنه ۱۱۳۲ هجری بر تخت سلطنت نشاندند * (و) مخاطب
به ابوالفتح ناصرالدین محمد شاه غازی گردید * یکی از شعرا گفته -
روشن اختر بود - اکنون ماه شد -

یوسف از زندان برآمد شاه شد *

نواب جعفرخان - خبرجلوس پادشاه بر سریر سلطنت استماع^(۲)
کرده - ندور و پیشکش ارسال داشت - و بخلعت بحالی بدستور
سابق و مجدداً (به) صوبه‌داری اودیسه سرفراز (و) ممتاز گردید *
القصة چون - بسبب کمال تصرف سید حسین علی خان و^(۳)
عبدالله خان در سلطنت از عهد فرخ سیر تا آن وقت - امور
سلطنت بکمال بی رونقی بود - و از پادشاه‌گردی بندوبست و
انتظام ممالک از هم ریخته - و مردم بنگاله از آفات پادشاه‌گردی^(۴)
مصئون و مأمون بودند - و جعفرخان بکمال استقلال بامور نظامت

(۱) در نسخه‌های قلمی جهان شاه * (۲) در نسخه‌های قلمی - " خبر

جلوس پادشاه استماع کرده بر سریر سلطنت - الخ " * (۳) در نسخه‌های

قلمی - " بسبب کمال تصرف در سلطنت سید حسین علی خان و عبدالله

خان - الخ " * (۴) در نسخه‌های قلمی اوقات *

می پرداخت - و در زمان او از دست غنیم مرهته آسیبی بملک
 بنگاله نرسید - طائفه نصاری الیمان - که در بنگاله کوئهی نداشتند -
 و معرفت فرانسیس کاربار تجارت میکردند - باتفاق فرانسیس -
 بقبول نذرانه درخواست مکن کوئهی در بانگی بازار کرد - و سند
 از جعفر خان حاصل نموده - خانه های گلی آراسته - طرح اقامت
 انداخت - و بنای احداث کوئهی و بروج مشیده و خندق عمیق و
 پهناور - که آب دریا جاری و سلاط از چهار طرف دائر و سائر باشد -
 ساخت - و بمحضت شباروزی و اخراجات بسیار به تیاری آن
 پرداخت - و کلاه نخوت بر تارک استکبار کج نهاده بر نصاری فرقه
 دیگر تفاخر میکرد - و می گفت سقرات و مخمل و مشجر به نرخ
 پلاس خواهم فروخت * نصاری انگریز و اولندیز - بملاحظه کساد
 بازار خود - در باب برداشتن کوئهی او متفق شده - بسازش تجاران
 مغلیه - نذرانه او بدمه خود گرفتند - و از احسن الله خان - فوجدار
 بندر هوگلی - شکایت خونریزی و فتنه او در بلاد فرنگ - و غماری
 احداث قلعه و برج و خندق در بانگی بازار - و از قدیم شدن او
 نخل در ملک پادشاهی - به جعفر خان نویسانیده - پروانه ممانعت
 کوئهی الیمان بغام فوجدار مذکور طلبیدند * احسن الله خان هر چند
 کسان فرستاده مانع آمد - اما الیمان باور نکرد * ممانعت پذیر

(۱) شاید که لفظ سردار پیش لفظ طائفه قلم انداز شده - صفحه ۲۷۸ سطر

۴ بنگرند * (۲) در استوارت بانگی بازار *

نشدند * تا آنکه فوجدار مسطور میرجعفر نایب خود را بر الیمان
 تعیین کرد * سردار الیمان - که ملقب به جنرل بود - توپها بر بالای
 حصار چیده - مستعد جنگ نشست * میر مرقوم - مقابل او
 مورچال بندی نموده - بجنگ توپ و بان و تیر و تفنگ پرداخت *
 اما کسان میر مذکور - از ضرب گوله و حقه بان - پیرامن کوئی
 رفتن نتوانستند * و راه آمد و شد^(۱) کشتیهایی تاجران بدریا مسدود
 گشت * و نصاری فرانسیس - خفیه بکومک الیمان پرداخته -
 امداد و اعانت سرب و باروت و آلات حرب میکردند - و بظاهر
 معرفت^(۲) خواجه محمد کامل بسرکلان خواجه محمد فاضل را - که
 بسواری کشتی آمد و رفت می کرد - باشاره فرانسیس گرفتار
 ساخت * بنا بران تمامی تجار مغلیه و ارمنیه و غیره در استخلاص
 او مساعی جمیله نمودند - و باندیشه هلاک ساختن او دوسه روز
 جنگ موقوف داشتند * تا آنکه خواجه مذکور - مبالغ خطیر
 قبول کرده - باقرار صلح کفایت رهایی یافته - از قید فرنگ بدر
 جست * و نصاری^(۳) فرانسیس هم - از تهدید فوجدار هراسان شده -
 از اعانت الیمان دست بردار شده * میرجعفر - مورچال پیش
 برده - بضرب گوله و بان و تیر و تفنگ - کار بر محصوران تنگ
 ساخت - و از خشکی و تری ابواب رسد مسدود کرده * چون

(۱) بعد لفظ شد در نسخه های قلمی و * (۲) عبارت بی ربط - استوارت

صفحه ۲۶۵ بنگرند * (۳) پیش لفظ فرانسیس در نسخه های قلمی و *

آتش جوع در ابطان محصوران بالا گرفت - نوکران این ملک یکبار
 راه فرار پیمودند - و جنرل با سیزده کس الیمان در کوئهی ماند *
 با این حال از بارش گوله و حقه بان - که بدست خود سرمی کرد
 و می انداخت - فرصت سر بالا کردن بمردم مورچال نمی داد - تا
 (به) برآمدن از مورچال و یورش بر کوئهی چه رسد * و چندگاه بهمین
 وتیره جنگ از طرفین قائم بود * قضا را گوله توپ - از مورچال
 میرجعفر سر کرده - بر بازوی راست جنرل خورده بشکست - و
 دستش از کار رفت * ناگزیر جنرل با رفقای خود در دل شب از
 کوئهی بدرزده - بر جهاز سوار شده - راه ولایت خود گرفت *
 علی الصباح کوئهی مفتوح شده - سوی چند ضرب توپ و حقه بان
 مال یک حبه بدست نیامد * میرجعفر - دروازه و برج کوئهی را
 منهدم ساخته - مظفر و منصور مراجعت نمود * در همان ایام
 خبر رسید که شجاعت خان و نجات خان افغانان (و) زمیندار
 ٹونکی سرور پور - سرکار محمود آباد - که بشیوه قطاع الطریق
 معروف و مشهور بود - خزانه محمود آباد که شصت هزار روپیه
 به مرشد آباد می آمد بغارت بردند * نواب جعفر خان - که تشنه
 خون دزدان و راه زنان بود - بدریافت این خبر امین و جواسیس
 تعیین نمود - (و) بعد تحقیقات و اثبات این معنی حکم دستگیر
 کردن آنها بنام احسن الله خان فوجدار چکله هوگلی نوشت *

خان مذکور - بطریق شکار سوار شده بیک ناگاه مانند بلای ناگهانی بدان جا رسیده - همه را اسیر و دستگیر کرده - مطوق و مغلول و اعصاب دست و پا سفته از بند دوال سخت و محکم بسته - بحضور نواب جعفرخان فرستاد * نواب - آنها را دائم الحبس نموده - اموال آنها را بضبط درآورد * بعد اخراج و استیصال آنها زمینداری به رام جیون مقرر ساخت - و خزانه مغروته از زمینداران سرحد منتهوت کرده داخل خزانه عامره ساخت * در عهد او نام راه زنان و شبخونیان و حرامیان از صفحه قلمرو بنگاله حک شده بود - و سکای شهر و دیهات در امنیت و آسایش بودند * تهانه^(۱) کثوه^(۲) مرشد گنج - بر شاهراه بردوان - در اوائل نظامت که خطاب (مرشد) قلی خان داشت - بجهت امنیت مسافری و مترددین - آباد کرده اوست * برای حفاظت شاهراه تهانه مقرر نمود - و بقایر ضبط و ربط به محمد جان^(۳) چیله خاص تفویض کرد * چون در اطراف فناچهر^(۴) (۹) - که بر سر راه ندیا و هوگلی واقع است - در باغیچه‌های کیله بروز روشن راه زنی می شد - لهذا محمد جان در پوپ تهل تهانه خود نشاند - همیمه کثوه ساخت - و دزدان و راه زنان را گرفتار نموده دو پرکاله ساخته برای عبرت بر درختان شاهراه می آویخت * چون در سواری او تبردانان پیش پیش می رفتند بقاء علیه

(۱) در استوارت کثوه و مرشد گنج بحرف عطف نوشته * (۲) در استوارت

محمد جان * در نسخه های قلمی اینجا محمد خان و پائین محمد جان *

به محمد جان کولهازه^(۱) اشتها را یافت * زهره دزدان و راه زنان از نام او
می‌ترسید * نواب جعفر خان در رواج اسلام و آئین دین‌داری و
اشراف‌پروری و مظلوم‌نوازی و ظالم‌گذاری ثانی امیرالامرا شایسته
خان بود * حکم ناطق و موافق واثق داشت * نماز پنج‌گانه قضا
نمی‌شد - و روزه سه ماه می‌داشت - و ختم قرآن می‌کرد * ایام بیض
و شبهای جمعه صائم و قائم می‌بود * اکثر شبها با دراد می‌گذرانید -
و خواب کمتر می‌کرد * و از چاشت تا نصف‌النهار در کتابت
مصحف مواظبت داشت * و مصاحف مکتوبه با نذور و اوقاف
و هدایا هر سال با میرحاج و قافله ارباب زیارات به مکه معظمه و
مدینه منوره و نجف اشرف و کربلای معلی و بغداد و خراسان
و جده و بصره و دیگر عتبات عالیات و مکانهای متبرک مثل اجمیر
و بندره و غیرهم می‌فرستاد - و در هر جا نذور و اوقاف و قاریان
مقرر می‌نمود * فقیر حقیر یک قرآن مجزئ - که هر سپاره او
علی‌جده بود - در مزار فائض الانوار حضرت مخدوم اخي سراج الدین
در سعدالله پور بخط نواب جعفر خان - که بخط جلی بود - مشاهده
نموده است * در هزار و پانصد نفر قاری ملازم بودند که هر روز ختم^(۲)
قرآن می‌کردند - و هر قدر که نواب هر روز می‌نوشت بصحت
آن می‌پرداختند * و هر دو وقت طعام برای آنها از بارچی‌خانه

(۱) در اسگوارت نوشته که چون او دزد را گرفته دوباره می‌کرد بنام

کولهازه یعنی تبر مشهور گردید * (۲) بجای ختمهای قرآن *

خاص مقرر بود * وحوش و طیور و انواع ذی روح از خوان نعمت او بهره یاب می شد * و بصحبت سادات و مشائخ و علما و فضلا رغبت تمام می داشت - و خدمت ایشان اکبر سعادت می دانست * و از غره تا دوازدهم ماه ربیع الاول - که ایام وفات حضرت رسول خدا محمد مصطفی صلعم است - هر روز ضیافت و دعوت اکابر و مشائخ و علما و فقرا و صلحا می نمود - و از اطراف طلب داشته باعزاز تمام و اکرام تام در مجلس می نشانید - و تا فارغ شدن از طعام خود بادب و بانیا از ایستاده بخدمت می پرداخت * و در هر شب ازان ایام از ماهی نگر تا لعل باغ بر لب دریا روشنی چراغان بصفعتی تمام ترتیب می کرد که از پرتو چراغان محراب مساجد و منابر و اشجار آیات^(۱) قرآنی و اشعار ازین روی آب مردم می خواندند - و موجب حیرت تماشاگران می شد * گویند که باهتمام ناظر احمد زیاده بر یک لک مزدور بچراغ افروزی مامور بودند * بعد از شام همین که شلک یک توپ که برای روشنی چراغان مقرر بود می شد - یکبارگی چراغان بسرعتی میگردید که گویا چادری از نور برکشیده و یا زمین چون فلک مکوب شده * و همواره اوقات او برضای خالق و رفاه خلائق مصروف می بود - و بهداد مظلومان می پرداخت * و دستخط بقلم شگرفی جاری بود * و در ارزانی غله سعی موفور می داشت - و ذخائر بمردم متمول نمی گذاشت *

(۱) پیش لفظ آیات در نسخه های قلمی و *

و هر هفته نرخ نامه اجناس دریافت می کرد - از مردم عوام نرخ می طلبید - اگر یک دام از نرخ افزود می شد بیوپاریان و محالداران و کیلان را بانواع عقوبت سیاست می کرد و تشهیر می نمود * و در عهد او نرخ برنج فی روپیه پنچ^(۱) شش من ارز بازار بود - و اجناس دیگر بهمین قیاس - چنانچه بخرج یک روپیه در ماه پلو و قلیه هر روز می خوردند * ازین ممر فقیر و مساکین مرفه الحال بودند * و ارباب جهازات سوای خوراک زیاده بر جهاز حمل کردن نمی توانستند * فوجدار بندر هوگلی داروغه ممانعت و قرق حمل غلات در موسم روانگی جهازات در معبر می گماشت - سوای مقدار آذوقه^(۲) یک دانه نمی گذاشت * و آداب پادشاهی بحدی نگاه می داشت که بر کشتیهای بحر پادشاهی گاهی سواری نکرد * و در موسم برسات که نواره های بحر پادشاهی از جهانگیرنگر برای نمودار می آمد - استقبال نموده و رو بدرگاه والا آداب بجا می آورد - و نذر گذرانیده آستانه بوسی می کرد * و بظاہر تبعیت شرع گرد مسکرات و منهیات و رقص و سرود نمیگردید * و فی عمره سوای منکوحه خود زنی دیگر نخواست - و اصلا با زن دیگر مائل نشد * از کمال حمیت خواجه سرایان و زنان نامحرم را درون حرم سرا نمی گذاشت * اگر کنیزکی یکبار از محل بیرون می رفت - او را باز بخانه بار نمی داد * در جمیع علوم و حکمت و فنون مهارت کلی داشت * و از اطعمه

(۱) در نسخه های قلمی پنچ و شش * (۲) صحیح آذوقه یا آزوقه *

لذیذ و حظوظ جسمانی محترز بود - سوای آب برف و یخ پرورده نمی خورد * و خضر خان - نائب ناظر احمد - چهار ماه زمستان در کوهستان اکبرنگر برای یخ بزدی مامور می بود ^(۱) - و ذخیره های برف دوازده ماه مملو می داشت و بکار می برد - و دالیهای برف از اکبرنگر می رسانید * همچنین در موسم فصل انبه - که بهترین میوه بنگاله است - داروغة انبه دالی در چکله اکبرنگر متعین می شد - و انبه درختان خاص را بشمار آورده داخل فرد حساب و جمع خرج می کرد - و نگهبان و حامل و غیره - اخراجات از زمینداران سرانجام داده - انبه های شیرین و نفیس از مالدیه و کونوالی و حسین پور و ضلع اکبرنگر و محالات دیگر ارسال می نمود * و زمینداران یارای بریدن درخت انبه خاص نداشتند - بلکه انبه تمامی باغات چکله مذکور قرق می شد * و این رسم در عهد دیگر ناظمین بنگاله زیاده ازان معمول شده * اکنون که ممالک بنگاله در عمل نصاری انگریز است - و نام نظامت بر نواب مبارک الدوله پسر نواب جعفر علی خان است - تا هم در موسم انبه داروغة انبه خاص از طرف نواب معزی الیه در مالدیه آمده انبه های درختان خاص را قرق نموده ارسال می نماید - و زمینداران نزدیک درختان خاص نمی روند * اما داروغة ارسال خرج از زمینداران نمی یابد - و بطور سابق وقار (و) اعتبار هم ندارد * و بقای ظلم در عهد نواب جعفر خان ^(۲)

(۱) در نسخه های قلمی می بودند * (۲) در نسخه های قلمی جعفر علی خان *

بحدی مستاصل شد که رکابی زمینداران از نقار خانه تا چهل ستون
 به تجسس و تلاش مظلومان و مستغنیان می گردیدند * هر جا
 که مظلومی و مستغنی می دیدند او را رضامند می نمودند -
 و نمی گذاشتند که نالش بحضور کند * و اگر ارباب عدالت
 پاس خاطر ظالم می نمودند و نالش مظلوم بحضور جعفرخان
 میرسانید - همان وقت بداد خود میرسید * در امور عدالت
 رعایت و طرفداری احدی منظور نداشته اعلی و ادنی را بمیزان
 عدالت برابر می سنجید * چنانچه مشهور است که برای قصاص
 مظلومی پسر خود را بقتل رسانیده به عدالت گستر نام برآورد
 بود * بحکم کتاب الله بفتوای قاضی محمد شرف - که از حضور
 اورنگزیب منصب قضا داشت و مرد متدین و عالم بی ریا بود -
 اجرای عدالت و نصفت میکرد * و نقل است که فقیری
 سائل در چونه کهای از بندر ابن تعلقدار سوال کرد * او را ناخوش
 آمد - از خانه او را بدر نمود * فقیر بر سر راه او خشتی چند
 جمع کرده بطریق بغای دیوار بر یکدیگر چیده نام مسجد گذاشت -
 و باذگ نماز می گفت * و هرگاه سواری بندر ابن ازان راه
 میگذشت بآواز بلند اذان میگفت * بندر ابن از دست او
 بتنگ آمده خشتی چند ازان بنیاد برانداخت - و فقیر را
 دشنام داده ازان جا بدر کرد * فقیر بمحکمه عدالت نواب جعفرخان
 مستغنی شد * قاضی محمد شرف با اجتماع فضلا بحکم شرع

بقتل بندر ابن حکم کرد * جعفر خان بقتل او راضی نشده برای
 رهائی او از قاضی پرسید - که بهیچ نوع این هندو از جان
 خلاص میتواند شد * قاضی جواب داد که این قدر مهلت در
 کشتن او میتواند شد که اول کسی را که ساعی او باشد بکشند -
 بعد از آن او را بقتل رسانند * و شاهزاده عظیم الشان هم سفارش
 بندر ابن نوشت - فائده نه بخشید * قاضی بزخم تیر از دست
 خود او را بکشت * عظیم الشان به عالمگیر نوشت که قاضی
 محمد شرف دیوانه شد - بندر ابن را ناحق بدست خود کشت *
 پادشاه بر عرضی شاهزاده دستخط کرد که هذا بهتان عظیم قاضی
 خدا کی طرف * تا عهد سلطنت عالمگیر قاضی شرف بر منصب
 قضا بحال بود * بعد شفقار شدن عالمگیر استعفای منصب قضا
 کرد - هر چند جعفر خان تکلیف داد قبول نه نمود * و در عهد
 عالمگیر پادشاه و نظامت جعفر خان - سوائی مرد اشراف و طالب العلم
 و عالم و فاضل که بامتحان میرسید - منصب قضا بجاهل و
 اذال تفریض نمیشد * و تغییر و تبدیل قضات متدین و موروئی
 و اخذ خراج یعنی میران قضا و احتساب نبود * همچنین
 احسن الله خان فوجدار بندر هوگای نبیره باقر خان کلان - که نان
 باقر خانی از وی مشهور است - نواخته نواب جعفر خان (بود) -
 و در حضور او اعزاز و امتیاز تمام داشت * در عمل او امام الدین
 نام کوتوال بندر مذکور - اعتبار و اقتدار کلی بهم رسانیده - دختر